

بررسی فقهی تربیت اقتصادی فرزندان از منظر قرآن و حدیث *

□ محمدلطیف مطهری **

□ ناصر نیکخواهری ***

چکیده

تربیت اقتصادی، یکی از مهم‌ترین ساحت‌های تربیت اسلامی می‌باشد. تربیت اقتصادی آموزش و تربیت فرزندان، بر اساس دستورات اسلامی در حوزه اقتصاد و معیشت است تا آن بعدی از حیات فرزندان که درباره تامین مناسب نیازهای اقتصادی آن‌هاست، بر اساس دستورات اسلام در زمینه پرورش اقتصادی کودکان قوام یابد. بر این اساس، می‌توان چنین گفت که یکی از مهم‌ترین وظایف والدین، تربیت و آموزش مهارت‌های مختلف زندگی به فرزندان است. مهارت توانایی برآورده ساختن مناسب و مشروع نیازهای اقتصادی، از جمله مهارت‌های لازم است که فرزند می‌تواند فرا بگیرد؛ شکل‌گیری باورهای صحیح شغلی و اقتصادی در فرزندان، همچنین مهارت در کنترل و نگهداری پول، محصول فرآیند یادگیری است. این مقاله، در صدد پاسخ به این سوالات است که آیا والدین درباره تربیت اقتصادی فرزندان، وظیفه‌ی شرعی دارند به گونه‌ای که نیازهای فرزندان در این زمینه را، به گونه‌ای که به رشد و کمال آنها منجر شود برآورده سازند؟ این تحقیق به روش فقهی - اجتهادی و با محوریت قرآن و حدیث، برای استنباط و اثبات وظائف والدین درباره تربیت اقتصادی فرزندان، تلاش می‌نماید.

واژگان کلیدی: تربیت، تربیت دینی، تربیت اقتصادی، معیشت، کسب‌وکار.

* تاریخ وصول: ۱۴۰۱/۹/۹؛ تاریخ تصویب: ۱۴۰۲/۳/۱۲.

** گروه فقه تربیتی، جامعه المصطفی العالمیه، پاکستان (نویسنده مسئول): (latifmutahari83@yahoo.com).

*** مدرس خارج حوزه علمیه، مجتمع عالی فقه و اصول (مدرسه حجتیه)، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران: (nasre.nikkho@yahoo.com).

مقدمه

تربیت اسلامی در ساحت‌های مختلفی عبادی، اعتقادی، اخلاقی، اقتصادی، اجتماعی ... صورت می‌گیرد و ساحت تربیت اقتصادی، یکی از مهم‌ترین این ساحت‌ها است. والدین می‌توانند فرزندان خود را، جهت رشد و شکوفایی در جامعه آماده ساخته و آنها را فردی سالم، درستکار و متعهد به جامعه بار آورند. تربیت اقتصادی صحیح فرزندان، آثار مادی و معنوی بسیاری دارد که پاک شدن روزی، ایجاد اعتماد به نفس، سلامت روان، قبولی اعمال، آرامش و آسودگی خاطر از جمله آن است. (امامی، ۱۳۹۵: ش ۲۳) از سوی دیگر، فعالیت‌های اقتصادی ناسالم، روزی حرام را در پی دارد که در زندگی اثرات منفی فراوانی بر جا می‌گذارد. در روایات، برای لقمه حرام آثار منفی زیادی همچون: سنگدلی و قساوت قلب، پذیرفته نشدن عبادت، شمول لعنت فرشتگان، محرومیت از دیدار و کوثر و شفاعت بر شمرده‌اند. (حلی، بی‌تا: ۱۲۷) تربیت اقتصادی فرزندان و باور به داشتن مهارت در کنترل و نگهداری پول، محصول فرآیند یادگیری است که خود در برگیرنده دو نوع یادگیری یعنی یادگیری مشاهده‌ای و یادگیری آموزشی است (دنیای اقتصاد، ۱۳۹۵: ۱۱/۱۴). منظور از یادگیری مشاهده‌ای به معنی دیدن، درک کردن و به کارگیری است که عمده آن محصول مشاهده الگوهای رفتاری و انتخابی خانواده‌ها است. خانواده‌هایی که برنامه‌ریزی مالی مستمر و مشهود داشته باشند، به‌طور غیرمستقیم به فرزندان خود، اصل حفظ سرمایه و تبعات مثبت آن را تعلیم می‌دهند.

به عنوان مثال، وقتی فرزند به اسباب بازی علاقمند است و والدین بدون درنگ، هر تقاضای فرزند خویش را برآورده نمی‌سازد، بلکه با پول‌های روزانه فرزند که آنها را پس‌انداز نموده و به کمک والدین، اسباب‌بازی مورد علاقه اش را می‌خرد؛ در مقابل، خانواده‌هایی که خواسته‌های فرزندان را بدون قید و بند برآورده سازند، غیرمستقیم به فرزندان آموزش می‌دهند که همیشه والدین در خدمت او هستند و تمام شرایط برای تحقق آرزوهایش وجود دارد؛ پس ترس از نداشتن و ترس از آینده‌ای که شاید روزی با امروز متفاوت باشد، شکل نمی‌گیرد. بنابراین، با

تربیت صحیح و به‌جا در اقتصاد خانواده، خصوصیات جمع‌گرایی، صداقت، دلسوزی، صرفه‌جویی، مسئولیت‌پذیری و دیگر خصوصیات مثبت رشد و پرورش می‌یابد. یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های دیدگاه اقتصادی اسلامی با غیر اسلامی، این است که در دین اسلام اگر کسب درآمد انسان، طبق دستورات اسلامی نباشد، مال به دست آورده حرام می‌باشد.

درباره اجتناب از کسب حرام و تلاش برای کسب حلال روایات بسیاری وجود دارد که در اینجا با رعایت اختصار به برخی از آنها اشاره می‌شود؛ رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «مَنْ أَكَلَ الْحَلَالَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ، وَأَجْرِي يَنْبِيعَ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ» (غزالی، ۱۴۱۲: ۱۳۴/۲). هر کس چهل روز حلال بخورد، خداوند دلش را روشن می‌کند و چشمه‌های حکمت را از قلبش جاری می‌سازد. ایشان در مذمت کسب حرام می‌فرماید: «وَقَالَ ﷺ: مَنْ اكْتَسَبَ مَالًا حَرَامًا؛ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ صَدَقَةً وَلَا عِتْقًا وَلَا حَجًّا وَلَا اِعْتِمَارًا؛ وَكَتَبَ اللَّهُ بِعَدَدِ أَجْزَاءِ ذَلِكَ أَوْزَارًا؛ وَ مَا بَقِيَ مِنْهُ بَعْدَ مَوْتِهِ كَانَ زَادَهُ إِلَى النَّارِ» (حر عاملی، ۱۴۱۶: ۱۱/۱۴۵). کسی که کسب او حرام است، خداوند هیچ کار خیری را از او نمی‌پذیرد، چه آن کار صدقه باشد چه آزاد کردن بنده، حج باشد یا عمره و خداوند متعال به تعداد اجزای آن، برای او گناه می‌نویسد و آنچه پس از مرگش باقی می‌ماند، توشه دوزخ او خواهد بود. همچنین می‌فرماید: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ جَسَدٌ غُدًى بِحَرَامٍ» (جامع الاحادیث، ۲۸۹). پیکری که از حرام تغذیه شده باشد، وارد بهشت نمی‌شود.

تربیت اقتصادی آموزش و تربیت فرزندان، بر اساس دستورات اسلامی در حوزه اقتصاد و معیشت است تا آن بعدی از حیات فرزندان که درباره تامین مناسب نیازهای اقتصادی آن هاست، بر اساس دستورات اسلام در زمینه پرورش اقتصادی کودکان قوام یابد. ما در این مقاله به دنبال پاسخگویی این سوال هستیم که آیا والدین درباره تربیت اقتصادی فرزندان وظیفه‌ای شرعی دارند؟

تربیت در لغت

تربیت به معانی پروردن، آداب و اخلاق را به کسی یاد دادن، آموختن و پروردن فرزند تا هنگام

بلوغ به کار رفته است. (دهخدا، ۱۳۳۰: ۴) از کتاب‌های لغت استفاده می‌شود که واژه «تربیت» با دو ماده لغوی «ربو» و «ربب» مرتبط است. ریشه ربب به معانی گوناگونی مانند: حضانت، در دامن خود پروردن (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۸) حفظ و مراعات و سرپرستی (ابن منظور، ۱۴۱۶: ۱ / ۴۰۱) اصلاح و بر عهده گرفتن کاری و همراهی با آن (ابن فارس، ۱۴۳۰: ۲ / ۳۸۲) ایجاد چیزی و به تدریج تکامل بخشیدن آن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۷۷) به کار رفته است. ریشه «ربو» در معانی ای مانند: زیادت، رشد و نمو و علو به کار رفته است (ابن فارس، ۱۴۳۰: ۲ / ۴۸۳).

تربیت در اصطلاح

از نظر شهید مطهری تربیت عبارت است از "پرورش دادن استعداد‌های درونی‌ای را که بالقوه در یک شیء موجود است را تربیت می‌گوید. بنابراین تربیت فقط در مورد جاندارها یعنی گیاه و حیوان و انسان صادق است؛ ولی اگر برای غیرجاندار به کار ببریم مجازاً خواهد بود" (مطهری، ۱۳۸۳: ۵۵۱).

تربیت یعنی قوای جسمانی و روانی و عقلی انسان را شکوفا ساختن، تا آن قوا با نظام و سازمان ویژه‌ای، با استمداد از درون متری و به مدد کوشش‌های او، به میزان توانایی و استعداد‌های خود، رشد و پیشرفت نماید (حجتی، ۱۳۸۵: ۱۰).

علامه مصباح تربیت را اینگونه تعریف کرده‌اند که: تربیت، فراهم کردن زمینه‌هایی رشد استعدادها و نیروهای یک موجود می‌باشد تا بوسیله این نیروها، برای رسیدن به کمال خودش بهره بگیرد (گروه نویسندگان، ۱۳۸۸: ۲۸).

استاد اعرافی تربیت را اینگونه تعریف می‌کند: فرایند یاری رساندن به متری، برای ایجاد تغییر تدریجی در طول زمان، در یکی از ساحت‌های بدنی، ذهنی، روحی و رفتاری که به واسطه عامل انسانی دیگر، به منظور دستیابی وی به کمال انسانی و شکوفا کردن استعداد‌های او یا بازدارندگی و اصلاح صفات و رفتار هایش صورت می‌گیرد (اعرافی و موسوی، ۱۳۹۱: ۱۴۱). تعریف مختار تربیت در این تحقیق، تعریف اخیر از استاد اعرافی است که به عناصر مختلف فرایند تربیت توجه نموده است.

اقتصاد در لغت

این واژه از ماده «قَصَدَ» به معنای رفتن، روان شدن، قصد چیزی یا کسی را کردن، خواستن، نیت کردن، در اندیشه کاری بودن و امثال آن به کار رفته است. در کتاب «العين» در بیان مفهوم «اقتصاد» گفته است: قصد به معنای استقامة الطريق، یعنی پایداری در راه است. میانه روی در زندگی اقتصادی، آن است که نه اسراف کند و نه تقصیر و سخت گیری. (فراهیدی، ۱۳۶۸: ۵۴) راغب در مفردات می گوید: اقتصاد به معنای اعتدال در امور است، بدون افراط و تفریط به تناسب هر موضوع (راغب اصفهانی، ۱۳۸۰: ۶۷۲).

اقتصاد در اصطلاح

اقتصاد در اصطلاح، دانش بررسی رویدادهای اقتصادی در زمینه تولید، توزیع و مصرف به کار می رود (نظری، ۱۳۸۵: ۳۹) اقتصاد عبارت از مطالعه چگونگی استفاده از منابع کمیاب جامعه به منظور تولید کالاهای با ارزش و توزیع بین افراد مختلف است. (ساموئلسن، ۱۳۸۴: ۶) استوارت میل درباره اقتصاد می نویسد: اقتصاد عبارت است از بررسی ماهیت ثروت از طریق قوانین تولید و توزیع (قدیر لویس، ۱۳۷۳: ۸). ارسطو علم اقتصاد را تدبیر منزل، یعنی مدیریت خانه و زندگی می داند (ارسطو، ۱۳۵۸: ۷/۱). بنابراین، علم اقتصاد، دانشی است که به تخصیص بهینه کالاها و فرآورده ها می پردازد؛ علمی که به تشریح حیات اقتصادی و پدیده های آن و ارتباطشان با عوامل کلی آنها توجه دارد.

تعریف تربیت اقتصادی

با توجه به مطالعات صورت گرفته، به نظر می رسد که تربیت اقتصادی عبارت است از آموزش و تربیت فرزندان براساس دستورات اسلامی در حوزه اقتصاد و معیشت، تا هویت و تصور فرزندان از خودشان، بر اساس دستورات اسلام از اقتصاد قوام یابد. به عبارت دیگر تربیت اقتصادی، به معنای اعطای بینش صحیح برپایه دستورات قرآن و حدیث و آموزه های فقهی به فرزندان است تا در پاسخ مناسب به نیازهای اقتصادی، رشد فرزندان بر اساس

دستورات اسلام از اقتصاد، قوام یابد؛ که شامل افزایش آگاهی، جهت دهی به گرایش و باورهای درست اقتصادی است؛ چه اینکه باورهای انسانها که شکل دهنده و تنظیم کننده رفتار آدمی است در زندگی اجتماعی و کار کرد اقتصادی نقش مهم دارد.

ادله وظیفه مندی والدین در تربیت اقتصادی فرزندان

الف) دلیل عقلی

از نگاه عقلی، آگاه کردن شخص غافل و خواب، جهت امور مهم دنیوی مانند غذا خوردن، طبق ملاک حسن جلب منفعت و حسن دفع ضرر محتمل، رجحان دارد (کاشف الغطا، بی تا: ۳۲۷). وقتی توجه به تأمین مسائل مهم دنیوی، مثل بیدار کردن نائم و غافل برای غذا خوردن، رجحان داشته باشد، چطور ممکن است توجه به مسائل مهم اخروی، مانند آموزش احکام شرعی حلال و حرام برای فرزندان، برای دفع ضرر محتمل (عذاب اخروی) و حسن جلب منفعت (منفعت مادی و معنوی) رجحان نداشته باشد. البته حکم عقل مستقل به لزوم دفع ضرر محتمل معتنا به و نیز حکم عقل مستقل به استحسان جلب منفعت در مورد دفع ضرر از خود و جلب منفعت برای خود است و در تعمیم این دو حکم نسبت به دیگر انسانها باید دقت نمود که دست کم در جلب منفعت برای غیر تردید وجود دارد؛ البته در اینجا فرض بر این است که این دو حکم عقل، قابل تعمیم برای دیگران است. در هر صورت، اگر حکم عقل مستقل به حسن در بحث حاضر را قابل تعمیم ندانستیم، دست کم طبق سیره عقلا برای مسائل مهم دنیوی (مانند غذا خوردن) شخص خفته را بیدار می کنند؛ تا چه رسد به مسائل اخروی مهم! لذا اگر والدین فرزندان خویش را تربیت اقتصادی مطلوب ننمایند، می تواند موجب عدم انطباق درآمد فرزندان در آینده، با اصول و قواعد مشروع دینی شود و در نتیجه منجر به رواج محرمات اقتصادی مثل احتکار، کم فروشی و ربا خواهد بود. بنابراین بر والدین واجب است که برای فرزندان خود اقدامات مناسب درباره تربیت اقتصادی داشته باشند که آثار دنیوی و اخروی همراه دارد.

از این رو همان گونه که والدین وظیفه الزامی برای رشد عاطفی، روانی و اجتماعی را

برای ایجاد روابط دوستانه و رسیدن به تکامل اعضای خانواده برعهده دارند، در زمینه تربیت اقتصادی مربوط به مدیریت مخارج زندگی و ایجاد تعادل میان دخل و خرج بین اعضای خانواده هم وظیفه دارند.

ب) ادله عام

دلیل اول: آیه وقایه

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ...» ای کسانی که ایمان آورده اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست نگه دارید» (تحریم: ۶).

صیانت دو نوع دارد؛ گاهی صیانت از خطرهای مستقیم است و گاهی خطرهای غیر مستقیم؛ در حالت دوم، جلوگیری از خود خطر در اختیار انسان نیست؛ اما مقدمات آن در دایره اختیار انسان است. لذا می‌توان آیه مورد بحث را چنین معنا کرد که «خود و خانواده خود را از موجبات گرفتار شدن به کیفر الهی صیانت نمایید».

بنابراین بر اساس آیه کریمه، والدین نسبت به فرزندان خود که قدر متیقن مصداق آیه است، وظیفه حفاظتی و صیانتی دارند؛ لذا بر آنها شرعا لازم است تا زمینه نجات از آتش جهنم را فراهم سازند. وظیفه وجوب صیانت فرزندان از آتش جهنم در صورتی بر والدین لازم است که یقین داشته باشند که اگر صیانت یا اقدامات تربیتی را ترک کنند، فرزندان غرق گناه خواهند شد. امثال بر آیه کریمه، موقوف بر این نیست که فرزندان به سن بلوغ برسند. والدین باید اقدامات تربیتی مانند آموزش، امر و نهی کردن و اقدامات دیگری انجام دهند از وقتی که فرزندان به سن تکلیف نرسیده‌اند با تدابیری تربیتی مناسب انجام دهند تا فرزندان بعد از بلوغ، مرتکب گناه نشوند. بنابراین، قاعده صیانت فرزندان غیر بالغ را نیز شامل می‌شود. بر این اساس، تربیت اقتصادی فرزندان، می‌تواند مقدماتی را فراهم کند تا فرزندان به حلال و حرام شرعی پایبند گردند تا مبدا گرفتار حرام و آتش جهنم شوند؛ پس بنابر اطلاق آیه وقایه درباره حفاظت و صیانت از عقاب و کیفر الهی، تربیت اقتصادی فرزندان مشمول مفاد آیه قرار می‌گیرد.

تربیت اقتصادی فرزندان به نحو وجوب عینی، بر پدر و مادر واجب است؛ البته این تکلیف از احکامی است که با امثال دیگران ساقط می‌شود و با اقدام یکی از والدین و حصول نتیجه و امثال این تکلیف، از دیگری ساقط می‌شود؛ همین طور این تکلیف قصدی نیست؛ یعنی برای امثال این تکلیف، لازم نیست والدین و مربی قصد قربت داشته باشند؛ هر چند وجود قصد قربت و نیت خالص، ارزش عمل را بالا می‌برد و تاثیرات روان شناختی و غیر مستقیم، بر شخصیت کودکان دارد (اعرافی و موسوی، ۱۳۹۵: ۵۴).

دلیل دوم: آیه تعاون بر تقوی

«وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى» و (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید» (مانده: ۲) «اعانه بر بر و تقوا» به معنای ایجاد زمینه انجام واجبات و مستحبات و ترک محرمات و مکروهات برای دیگران است به شرطی که به تحقق واجب و مستحب یا ترک حرام و مکروه بینجامد (اعرافی و گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۳: ۲۷).

واژه «تعاونوا» در این آیه شریفه معنایی عام یعنی مشارکت «تعاون» و کمک در مقدمات «اعانه» دارد. واژه «تعاونوا» صیغه امر است و بر وجوب ظهور دارد، ولی ظهور آن در وجوب، با اطلاق متعلق آن (البر و التقوی) که علاوه بر واجبات، شامل مستحبات نیز می‌شود، تعارض می‌کند؛ چون مقتضای آن، وجوب اعانه دیگران بر همه نیکی‌ها و مستحبات است؛ که برخلاف ضرورت فقهی و حکم عقل است و هیچ فقهی به آن فتوانده است. برای حل تعارض، دو راه وجود دارد: ۱. دست برداشتن از ظهور امر در وجوب و اخذ اطلاق بر و تقوا و در نتیجه، دلالت آیه بر استحباب تعاون بر همه نیکی‌ها. ۲. اخذ ظهور امر در وجوب و دست برداشتن از اطلاق بر و تقوا و در نتیجه دلالت آیه بر وجوب در برخی از واجبات و عدم وجوب در مستحبات و برخی از واجبات دیگر.

راه اول مقدم بر راه دوم است چون ظهور بر در مطلق نیکی‌ها (واجب و مستحب) به دو دلیل اقوی از ظهور امر در وجوب است.

الف) آنچه ذیل کلام می‌آید، قرینه‌ای بر صدر آن است و در آیه شریفه (البر و التقوا) ذیل

(تعاونوا) قرار دارد.

ب) ظهور صیغه امر در وجوب به دلالت عقل است و دلالت عقل در مواردی است که گزینه‌ای بر استحباب نباشد، ولی ذیل امر در آیه، گزینه‌ای برای ظهور امر در استحباب است. بنابراین از ظهور صیغه امر در وجوب رفع ید شده و مفاد صیغه امر بر استحباب، حمل می‌شود در نتیجه، آیه شریفه بر استحباب تعاون در بر و تقوا دلالت دارد (اعرافی و گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۳: ۲۷۴) یعنی هر گونه کمک به دیگران و مشارکت با آنان، در کارهای نیک و تقوا استحباب شرعی دارد. بنابراین والدین باید فرزندان خود را جهت رشد و شکوفایی در جامعه آماده ساخته و آنها را فردی سالم، درستکار و متعهد به جامعه بار آورند. در صورتی که اگر فرزندان تربیت اقتصادی مناسبی نداشته باشند در زندگی با مشکلات عدیده‌ای مواجه خواهند شد که دیگر امور تربیتی را تحت الشعاع خود قرار خواهد داد. بنابراین، طبق این آیه شریفه تربیت اقتصادی فرزندان برای والدین مستحب است.

دلیل سوم: رساله الحقوق

امام سجاد علیه السلام در رساله حقوق خویش چنین می‌فرماید:

وَ اَمَّا حَقُّ وَلَدِكَ، فَتَعَلَّمَ اَنَّهٗ مِنْكَ وَ مضافٌ اليكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِمْ وَ شَرِّهِمْ
وَ اَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْاَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ وَ الْمَعُونَةِ عَلَى
طَاعَتِهِ فَيَكُ وَ فِي نَفْسِهِ، فَمُثَابٌ عَلَى ذَلِكَ وَ مُعَاقِبٌ (صدوق، ۱۴۱۳: ۲/ ۶۲۲؛

حرانی، ۱۴۰۴: ۲۶۴)؛ اما حق فرزندان آن است که بدانی او از توسل و خیر و شر او در همین دنیا به تو نسبت داده می‌شود و تو نسبت به تربیت شایسته او و راهنمایی اش به سمت و سوی خدا و کمک به خداپرستی اش، مسؤولی و در این مورد، پاداش یا کیفر داده خواهی شد.

قدیمی‌ترین منابعی که این رساله را نقل کرده‌اند حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرانی در کتاب «تحف العقول» و شیخ صدوق در کتب «من لا یحضر الفقیه، الخصال» و «الأمالی» و حسن بن فضل بن حسن طبرسی در کتاب «مکارم الاخلاق» می‌باشد. نقل «تحف العقول» سندی به همراه ندارد و سند کتاب «الأمالی» همان سند کتاب «من لا

یحضر الفقیه» است. قدیمی ترین نقل آن، دو سند شیخ صدوق در «خصال» و «من لا یحضر الفقیه» است. سند کتاب «خصال» به خاطر سه راوی ذیل مجهول ذیل «خیران بن داهر، احمد بن علی بن سلیمان و علی بن سلیمان» ضعیف است. سند «من لا یحضر الفقیه» هم به علت توصیف نداشتن فضل بن اسماعیل بن فضل و عبدالله بن احمد اعتباری ندارد. راه اعتبار این روایت مراجعه به سند نجاشی است؛ چون ایشان ذیل توصیف شخصیت ابوحزمه ثمالی (که راوی رساله الحقوق هست) سندی برای «رسالة الحقوق» بیان کرده است. همه راویان این روایت توثیق دارند و تنها درباره دو راوی یکی ابراهیم بن هاشم و دیگری محمد بن فضیل صیرفی اشکال شده است که هردو راوی با راههای مختلف قابل تصحیح می‌باشند. پس رسالة الحقوق امام سجاد علیه السلام از سند معتبر برخوردار خواهد شد (اعرافی و موسوی، ۱۳۹۵: ۲۰۸).

واژه «حق» در این روایت، بر وجوب دلالت دارد؛ هر چند برخی از حقوقی که امام سجاد در این رساله بیان فرموده شامل مستحبات می‌باشد؛ ولی به قرینه واژه «مسئول» در عبارت «أَنْتَ مَسْئُولٌ» حکم وجوبی وظیفه والدین استفاده می‌شود. لذا والدین باید فرزندان را متوجه سازند که وصول به کمال مطلق و لقای پروردگار تنها هنگامی ممکن است که انسان برای رضای خداوند و انجام واجبات و ترک محرمات او تلاش کند. زحمت و تلاشی که با تقوا همراه باشد، همان عمل صالحی است که خداوند حکیم بارها در قرآن کریم بدان اشاره فرموده است. این دلیل والدین را موظف می‌کند که زمینه اطاعت الهی را برای فرزندان مهیا کند و با کسب و کار حرام اطاعت الهی صورت نمی‌گیرد. اطاعت الهی در کسب حلال و با تقوی و پرهیزگاری است. لذا هر نوع زمینه‌سازی برای انحرافات کسب و کار فرزندان، برای والدین حرام است و زمینه‌سازی برای کسب و کار حلال برای فرزندان، واجب است؛ چون مصداق کمک به اطاعت الهی است.

دلیل چهارم: آیه عدم تعاون بر حرام

«وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ...» و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید!

(مانده: ۲). طبق این آیه شریفه، هرگونه زمینه‌سازی، همکاری و مشارکت را در معصیت حرام است. عبارت «وَلَا تَعَاوُنُوا» صیغه نهی است و بر حرمت دلالت می‌کند. عبارات «الْإِثْمُ وَالْعُدْوَانِ» بر محرمات دلالت دارد و به همین دلیل ظهور «وَلَا تَعَاوُنُوا» در حرمت بدون اشکال است؛ گرچه در «وَتَعَاوُنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» از آنجا که بر و تقوی شامل مستحبات است از ظهور صیغه امر «تَعَاوُنُوا» دست برمی داریم. طبق این دلیل هر نوع اقدامی که موجب انحرافات اقتصادی فرزندان می‌شود، برای والدین حرام است و والدین نباید درباره زمینه‌سازی برای محرمات اقتصادی با فرزندان همکاری و مشارکت داشته باشد؛ پس این دلیل نیز، والدین را موظف می‌کند که همواره در تربیت اقتصادی فرزندان، زمینه ساز شکل‌گیری امرار معاش مشروع آنها باشند.

دلیل پنجم: آموزش احکام مبتلا به

آموزش مستحبات، مستحب می‌باشد (اراکي، ۱۳۹۴: ۵) و آموزش واجبات، واجب می‌باشد؛ یعنی اگر محتوایی واجب باشد که جلب نفع لازمی بر آن مترتب باشد، آموزش آن هم واجب می‌شود. از این رو، تعلیم امور واجب، بر کسی که عالم است، واجب است. به عنوان مثال اگر کسی در طریقی که قرار گرفته، در معرض خطر است و خود او ملتفت نیست، اعلام خطر به او بر شخص مطلع، واجب است و عدم اعلام خطر، حرام است. درباره احکام شرعی نیز، تعلیم جاهل به احکام، بر شخص عالم واجب است. پس، حکم بیان تعلیمی تابع حکم محتواست، اگر محتوا بگونه ای باشد که نفع واجبی بر آن مترتب باشد، بیان آن هم واجب می‌شود، ولی درباره تعلیم غیر ترغیبی که مقدماتی برای فعل ندارد، ولو فعل، حرام باشد، تعلیم آن حرمت ندارد (اراکي، ۱۳۹۴: ۵). بر این اساس، تعلیم دو نوع است: تعلیم ترغیبی و تعلیم غیرترغیبی. تعلیم ترغیبی مقدمه فعل است؛ از این رو، اگر درباره فعل حرامی والدین بدانند عدم آموزش احکام مبتلا به از جمله درباره ترک تربیت اقتصادی فرزندان منجر به ارتکاب حرام شود یا بر احکام مبتلا به مربوط به تربیت اقتصادی فرزندان، نفع واجبی مترتب باشد، در این صورت، آموزش احکام مبتلا به و تربیت اقتصادی واجب خواهد شد.

دلیل ششم: تعلیم احکام حلال و حرام

دین اسلام، یکی از وظایف والدین را آموزش احکام دین و حلال و حرام به فرزندان می‌داند. بر همین اساس، امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَاصِمِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْغُلَامُ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ يَتَعَلَّمُ الْكِتَابَ سَبْعَ سِنِينَ وَ يَتَعَلَّمُ الْحَالَاتِ وَ الْحَرَامِ سَبْعَ سِنِينَ (کلینی، ۴۷: ۱۳۷۹) امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: فرزند پسر هفت سال بازی می‌کند و هفت سال قرآن می‌آموزد و هفت سال حلال و حرام را یاد می‌گیرد.

طبق این روایت، امام صادق علیه السلام زندگی کودکان را به سه دوره‌ی هفت ساله تقسیم نموده، هفت سال اول را دوران بازی، هفت سال دوم را، دوران آموزش و هفت سال سوم را، دوران فراگیری حلال و حرام دانسته‌اند. یعنی امام بهترین زمان کسب علم را، از هفت سالگی به بعد می‌دانند..

از لحاظ سندی، علی بن الحسن و علی بن اسباط، اگرچه غیر امامی هستند، ولی موثق شمرده شده‌اند (رجال علامه حلی، ۹۹) پس، مجموعه روایان حدیث ثقه و معتبر می‌باشد. آموزش احکام حلال و حرام برای فرزندان، در این روایت اطلاق دارد و هر نوع احکام را شامل می‌شود؛ لذا والدین وظیفه دارند که احکام حلال و حرام مربوط به قلمروی تربیت اقتصادی را به فرزندان آموزش دهند.

دلیل هفتم: حفظ نظام اجتماع

هرگونه کسب و کار و مراعات ضوابط لازم در مراودات سالم اقتصادی که برای حفظ نظام اجتماع، ضرورت داشته باشد، تصدی آن واجب می‌شود. این وجوب، «وجوب کفایی» است و در صورتی که برخی از افراد اقدام به آن کنند، از دیگران ساقط می‌شود.

حفظ نظام، واجب است و اختلال امور مسلمانان مبعوض شارع است. حفظ نظام، از واجبات شرعی و عقلی است. عبارت آیت الله خویی در مباحث «مکاسب محرمة» نیز

اشاره به همین نکته دارد: «همه اقسام صنایع، از امور مباح محسوب می‌شوند و فی نفسه، به استحباب متصف نمی‌گردند؛ چه رسد به اینکه متصف به حکم وجوب شوند، پس تکسب با این امور، حکمی جز اباحه ندارد، بلکه هرگاه رهاکردن این صنایع، سبب اخلال به نظام شود، حکم وجوب بر آنها عارض می‌شود و در این صورت تصدی برای انجام آنها واجب کفایی یا عینی خواهد بود» (خویی، ۱۳۷۷، ۲۷)

طبق دلالت روایت نبوی در فراز ذیل که می‌فرماید: «الإِسْلَامُ يَعْلُو وَلَا يَغْلُو عَلَيْهِ» (صدوق، بی‌تا: ۴/۳۳۴ و ۵۷۱۹) جامعه اسلامی باید پویا، خودکفا و مستقل باشد، و خودکفای و استقلال جامعه اسلامی به دست آحاد مسلمین تأمین می‌شود؛ لذا در برنامه‌های تعلیم و تربیت فرزندان باید نیازهای حال و آینده، مورد شناسای صورت بگیرد و برای رفع آنها برنامه‌ریزی شود.

یکی از مهم‌ترین وظایف والدین تربیت و آموزش مهارت‌های زندگی به فرزندان است تا جامعه اسلامی پویا، خودکفا و مستقل شود. بی‌توجهی والدین در تربیت اقتصادی و آموزش مهارت‌های زندگی به فرزندان موجب ضرر و خسارت و ایجاد معضلاتی برای فرزندان، خانواده و جامعه اسلامی است؛ پس، والدین وظیفه دارند فرزندان خویش را به گونه‌ای تربیت کنند که در امور مالی از طریق نامشروع و حرام کسب درآمد نکند، چون افزون بر معصیت پروردگار و دارای عقوبت‌های اخروی، در دنیا نیز سبب گرفتاری‌های جبران‌ناپذیر خواهد شد.

ج) ادله خاصه

دلیل اول: رجحان مدیریت معیشت

مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ «الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ وَ الصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ وَ التَّقْدِيرُ الْمَعِيشَةِ» (کلینی، ۱۳۷۹: ۳۲) امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید: همه کمال‌ها در شناخت عمیق دین، شکیبایی بر سختی

ها و ناگواری‌ها و حساس‌گری در معیشت و امور اقتصادی نهفته است. رسیدن به درجات رفیع کمال انسانی، در سایه سه چیز، میسر است که یکی از آنها تقدیر المعیشه است یعنی سنجش و اندازه نگه داشتن در امور مربوط به معیشت و حیات اقتصادی.

بنابراین، تقدیر در معیشت، یکی از ارکان زمینه‌ساز حرکت تکاملی است. این حدیث، از لحاظ سندی، مرسله و ضعیف است.

از نظر اسلام، اقتصاد در معیشت، هرگز به معنی خرج نکردن در مورد لازم نیست؛ چنین کاری، مصداق صفت بسیار ناپسند بخل است. بلکه مقصود این است که خرج بدون دلیل عرفی و شرعی و دور از شان و نیاز زندگی متعارف که آبروی اجتماعی فرد را حفظ می‌کند، صورت نگیرد.

انسان در رفتار فردی و اجتماعی خود، همواره از الگوهایی پیروی می‌کند که به صورت مثبت یا منفی در رفتار او تاثیر گذار می‌باشند. بر این اساس، لازم است والدین در مقام الگوی عملی فرزندان، از صفات ناپسندی مانند: بخل، اسراف، ربا خواری و غیره دور باشند تا بتوانند در تربیت اقتصادی فرزندان، آنها را از این صفات ناپسند دور کنند. عدم بهره‌مندی فرزندان از شرایط تربیت اقتصادی مناسب، می‌تواند موجب ایجاد انحرافات مثل بخل، اسراف، رباخواری و غیره در آنها شود؛ در این صورت، در پیش گرفتن تدابیر مناسب برای تربیت اقتصادی فرزندان، بر والدین واجب می‌شود. توجه به آموزش راهبردهای تدبیر معیشت، نتایج وفوائد ارزشمندی را به دنبال خواهد داشت؛ از جمله آنها التزام و تعهد به رعایت موازین شرعی اقتصادی و برنامه‌ریزی، برای ایفای تعهدات اقتصادی است؛ در این صورت تربیت اقتصادی فرزندان رجحان دارد.

دلیل دوم: روایت درست

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ دُرُسْتَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ
مُوسَى عليه السلام قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقُّ ابْنِي هَذَا قَالَ
«تُحَسِّنُ اسْمَهُ وَ أَدَبَهُ وَ صَعُهُ مَوْضِعاً حَسَناً» (کلینی، ۱۳۷۹: ۴۸) شخصی از

رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره حقوق فرزند سؤال کرد، حضرت فرمودند: تحسن اسمہ و أدبه و ضعه موضعاً حسناً؛ در اسم گذاری و ادب نیکوی او اقدام کن و او را در جایگاه خوبی قرار ده.

«تُحَسِّنُ اسْمَهُ» جمله خبریه‌ای است که در موضع انشاء است و «ضَعُهُ مَوْضِعاً» هم امر است و ظهور در وجوب دارد. همچنین، درباره حقوق فرزندان سؤال شده است. واژه حق، در وجوب ظهور دارد؛ مگر این که قرینه‌ای داشته باشد که حمل بر استحباب شود. از لحاظ سندی، همه راویان این حدیث ثقه و معتبر هستند؛ اما از لحاظ دلالتی درباره مقصود از «وَضَعُهُ مَوْضِعاً حَسَنًا» دو احتمال است.

۱. انصراف به مسائل شغلی؛ یعنی والدین برای فرزندان، شغل مناسب پیدا کنند و او را آماده کنند.

۲. معنای مطلق؛ یعنی والدین فرزندان را در جایگاه مناسب قرار دهند؛ جایگاه خانوادگی و اجتماعی که مسیر درست علمی و حرفه‌ای و شغلی را طی کنند.

بنا بر احتمال اول، این روایت مربوط به تربیت اقتصادی و شغلی است؛ اما بنا بر احتمال دوم مسئولیت‌های پدر و خانواده شمول دارد و ساحت‌های مختلف تربیتی را می‌گیرد. در هر صورت، قدر متیقن این است که والدین طوری برنامه ریزی کنند که فرزندانف از لحاظ شغلی و حرفه‌ای، به کار و شغل مناسبی مشغول باشند و درآمد مناسبی داشته باشند.

دلیل سوم: روایت اسحاق بن عمار

محمد بن یحی عن احمد بن محمد عن جعفر بن یحی الخزاعی عن ابیه یحی بن ابی العلاء عن اسحاق بن عمار قال: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَخَبَّرْتُهُ أَنَّهُ وُلِدَ لِي غُلَامٌ فَقَالَ أَلَا سَمَّيْتَهُ مُحَمَّدًا قَالَ قُلْتُ قَدْ فَعَلْتُ قَالَ فَلَا تَضْرِبْ مُحَمَّدًا وَلَا تَسْبِهِ جَعَلَهُ اللَّهُ فُرَّةَ عَيْنٍ لَكَ فِي حَيَاتِكَ وَخَلَفَ صِدْقٍ مِنْ بَعْدِكَ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فِي أَى الْأَعْمَالِ أَضَعُهُ قَالَ إِذَا عَدَلْتَهُ عَنْ خَمْسَةِ أَشْيَاءَ فَضَعُهُ حَيْثُ شِئْتَ لَا تُسَلِّمُهُ صَرِيفًا فَإِنَّ الصَّرِيفِ لَا يَسْلُمُ مِنَ الرَّبَا وَلَا تُسَلِّمُهُ بَيَاعَ الْأَكْفَانِ فَإِنَّ صَاحِبَ الْأَكْفَانِ يَسُرُّهُ الْوَبَاءُ إِذَا كَانَ وَ لَا تُسَلِّمُهُ بَيَاعَ

الطَّعَامَ فَإِنَّهُ لَا يَسْلَمُ مِنَ الْإِخْتِكَارِ وَلَا تُسْلِمُهُ جَزَارًا فَإِنَّ الْجَزَارَ تُسَلَّبُ مِنْهُ
الرَّحْمَةُ وَلَا تُسْلِمُهُ نَحَّاسًا فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ شَرُّ النَّاسِ مَنْ بَاعَ النَّاسَ
(کلینی: ۱۳۷۹: ۱۱۴).

از اسحاق بن عمار در روایت مفصل و مشهوری، نقل شده که می‌فرماید: وارد بر امام صادق شدم و به حضرت عرض کردم: فرزندانم شدم و پسری به دنیا آمده است. حضرت فرمود: نام‌گذاری کرده‌ای؟ گفتم: بله اسمش را محمد گذاشته‌ام. حضرت فرمودند: حال که نامش را محمد گذاشتی او را نزن و دشنامش نده، سپس حضرت او را دعا کردند. مرد سؤال کرد: او را در چه شغلی ببرم؟ حضرت فرمود: در پنج کار قرارش نده و بعضی از مشاغلی که نوعی کراهت دارد را در ادامه بیان می‌کنند و می‌فرمایند: بچه‌ات را به آن سمت نبر.

این روایت در «اصول کافی» و در «وسائل» در باب بیست و یک، ابواب ما یکتسب به آمده است. درسند این روایت، جعفر بن یحیی الخزاعی و یحیی بن ابی العلاء آمده است. درباره جعفر بن یحیی الخزاعی چیزی درباره جرح و تعدیل وی یافت نگردید. نجاشی، یحیی بن ابی العلاء را ضمن ترجمه خودش و پسرش توثیق کرده است. (ولکن النجاشی قال: یحیی بن العلاء البجلي الرازي أبو جعفر: ثقة، أصله كوفي، له كتاب... (خوئی، بی‌تا: ۲۱/۲۵) با این حال، در اسناد شیخ صدوق در بررسی اسناد تمام روایات او، از جهت ایشان، ضعیف شمرده شده و در تقویم او، چیزی ثبت نشده است.

عده زیادی از علماء، معتقد به وحدت دو عنوان یحیی بن ابی العلاء و یحیی بن العلاء هستند و از آنجا که در روایات کتب اربعه نام یحیی بن ابی العلاء موجود است (غیر از یک یا دو مورد که آن هم اختلاف نسخه است) عنوان صحیح را همین دانسته‌اند و عبارت مرحوم نجاشی را غلط می‌دانند (مجلسی، ۱۴۰۶: ۲/۱۸۱ و ۲۲۸). در مقابل عده ای نیز وحدت را مشکل دانسته و حکم به تعدد کرده‌اند. از جمله امام خمینی (خمینی، ۱۴۱۵: ۱/۲۹۱) و آقای خویی (خویی، بی‌تا: ۲۰/۲۳).

از لحاظ دلالتی، در این روایت حضرت مسئولیتی به شخص می‌دهد و می‌فرماید: به گونه‌ای عمل کنید که فرزند به سمت مکاسب مکروه نرود؛ پس، به طریق اولی باید اقدامی

کنید که به سمت محرمات نرود. درواقع از نظر ارزشی، در کسب‌های توصیه می‌شود که مبتلا به مکروه هم نشود. این امر، مؤید مسئولیت‌های مستحب هم می‌شود. این روایت، قرینه بر روایتی است که فقره «تَضَعُهُ مَوْضِعًا حَسَنًا» دارد، تضعه دو معنا دارد: یک معنای آن توجه به بعد اقتصادی است؛ یعنی او را در کاری نیکو بگمار. این روایت می‌تواند قرینه باشد که وقتی حضرت در جواب مرد می‌گویند: تضعه...، این ماده در حد یک اصطلاح، در مورد کسب و کار به کار می‌رود.

دلیل چهارم: روایت طلحه بن زید

وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: إِنِّي أُعْطِيتُ خَالَتِي غُلَامًا وَنَهَيْتُهَا أَنْ تَجْعَلَهُ قَصَابًا أَوْ حَجَّامًا أَوْ صَائِغًا (حرعاملی، ۱۴۱۶: ۱۷/۱۳۶).

پیغمبر ﷺ فرمودند که من، به غلامی را خاله‌ام هدیه دادم و گفتم: این غلام را برای کار قصابی حجامت و زرگری نگذار. قصاب با گرفتن جان حیوانات سر و کار دارد و گوشت قطعه قطعه می‌کند و خون می‌ریزد، لذا در معرض نزع رحمت از قلب و قساوت قلب است و زرگر نیز، برای مردم زینت آلات درست می‌کند و دنیا را در نظر مردم جلوه می‌دهد یا منتظر ضرر مردم است؛ اما حجام خون مردم را می‌مکد (خصوصاً حجامت با شاخ گاو که در گذشته مرسوم بوده است) لذا وقتی کسب می‌کند ممکن است به او طعنه بزنند و بگویند خون مردم را می‌مکد و مقصودشان مال مردم باشد و یا چون با مکیدن خون همراه است، نوعی رذالت دارد. برای این روایت چهار سند ذکر شده است. در سندی که اینجا ذکر شده است، همه راویان ثقه هستند؛ لذا روایت از لحاظ سندی معتبر است و بر کراهت شغل حجامت دلالت می‌کند. در مسئله کسب درآمد از حجامت روایات متعارضی وجود دارد:

الف) برخی از روایات، مزد گرفتن برای حجامت را به صورت مطلق جایز می‌دانند؛

مانند:

۱. امام باقر علیه السلام: شخصی از قبیله بنی ییاضه پیامبر صلی الله علیه و آله را حجامت کرد. اگر مزد گرفتن برای حجامت کردن حرام بود، پیامبر صلی الله علیه و آله مزدی برای حجامت پرداخت نمی کرد (کلینی، ۱۳۷۹: ۱۱۶/۵).

۲. حنان بن سدید نقل می کند که فرقد حجام از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا مزد گرفتن برای حجامت کردن کراهت دارد؟ امام علیه السلام فرمود: از درآمد خودت (بابت حجامت) بخور، و صدقه بده، و حج به جا بیاور و ازدواج کن؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله به شخصی که ایشان را حجامت کرد، مزد داد و اگر این کار حرام بود، پیامبر صلی الله علیه و آله آن را انجام نمی داد (همان).

۳. امام صادق علیه السلام: استفاده از درآمد حجامت اشکالی ندارد (همان).
(ب) در طرف مقابل، برخی از روایات مزد گرفتن برای حجامت کردن را مصداق سُحت بیان کردند.

۱. امام علی علیه السلام: کسب درآمد از حجامت یکی از اقسام سُحت است (کوفی، بی تا: ۱۸۰).
۲. امام صادق علیه السلام: مزد گرفتن برای حجامت، یکی از اقسام سُحت است (کلینی، ۱۳۷۹: ۱۲۷/۵).

در ارزیابی و جمع بندی بین این روایات، باید گفت روایاتی که گرفتن مزد حجامت را منع کرده اند، روایات اندکی هستند و توان معارضه در برابر روایات دسته اول را ندارند؛ لذا حمل بر کراهت می شوند (طوسی، ۱۴۰۷: ۳۵۶/۶) و این کراهت نیز بیشتر ناظر به زمانی است که مبلغ خاصی را برای انجام حجامت شرط کنند؛ لذا در فرمایش امام باقر علیه السلام چنین آمده که گرفتن مزد از راه حجامت تا زمانی که شرط نکنند، اشکالی ندارد (کلینی، ۱۳۷۹: ۱۱۵/۵) گروهی از فقها، از اساس، گرفتن مزد برای حجامت را مکروه دانسته و برخی نیز این عدم کراهت را در صورت شرط نکردن گرفتن مزد دانسته اند (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۳/۲۱۹؛ بهجت، ۱۴۲۶: ۲/۴۱۵). به هر صورت، کراهت یا نباشد؛ والدین وظیفه دارند برای تربیت اقتصادی فرزندان بکوشند تا آنان را برای شغل مناسب مهیا نمایند و تأمین مقدمات کسب روزی حلال را سر لوحه کار و فعالیت اقتصادی خود قرار دهند.

دلیل پنجم: روایت ابراهیم بن عبد الحمید

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ الدَّهْقَانِيِّ عَنْ دُرُسْتٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ عَلَّمْتُ ابْنِي هَذَا الْكِتَابَةَ فَفِي أَيِّ شَيْءٍ أُسْلِمُهُ قَالَ أُسْلِمُهُ لِلَّهِ أَبُوكَ وَلَا تُسْلِمُهُ فِي خَمْسٍ لَا تُسْلِمُهُ سَبَاءً وَلَا صَانِعًا وَلَا قَصَابًا وَلَا حَنَاطًا وَلَا نَخَاسًا فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا السَّبَاءُ فَقَالَ الَّذِي يَبِيعُ الْأَكْفَانَ وَ يَتَمَتَّى مَوْتَ أُمَّتِي وَ لِلْمَوْلُودِ مِنْ أُمَّتِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ أَمَّا الصَّانِعُ فَإِنَّهُ يَعَالِجُ غَبْنَ أُمَّتِي وَ أَمَّا الْقَصَابُ فَإِنَّهُ يَذْبَحُ حَتَّى تَذْهَبَ الرَّحْمَةُ مِنْ قَلْبِهِ وَ أَمَّا الْحَنَاطُ فَإِنَّهُ يَحْتَكِرُ الطَّعَامَ عَلَى أُمَّتِي وَ لَأَنْ يَلْقَى اللَّهَ الْعَبْدُ سَارِقًا أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ أَنْ يَلْقَاهُ قَدْ احْتَكَرَ طَعَامًا أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَ أَمَّا النَّخَاسُ فَإِنَّهُ قَدْ أَتَانِي جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ شَرَّ أُمَمِكَ الَّذِينَ يَبِيعُونَ النَّاسَ (طوسی، ۱۴۰۷:

۳۶۲)؛ از امام کاظم علیه السلام، نقل شده است که فرمودند: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله به این پسر من نوشتن را یاد داده‌ام، او را به چه کاری بگمارم؟ فرمودند: خدا پدرت را بیامرزد، او را به هر کاری که می‌خواهی بگمار، ولی به پنج کار نگمار: کفن فروشی و زرگری و قصابی و گندم‌فروشی و برده‌فروشی. آن مرد خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: «سَبَاء» کیست؟ فرمودند: او کسی است که، کفن می‌فروشد و مرگ امت مرا آرزو می‌کند و این در حالی است که نوزادی از امت من برای من از آنچه آفتاب بر آن بتابد، دوست‌داشتنی‌تر است! و اما زرگر، همواره در صدد مغبون کردن امت من است؛ و اما قصاب آن قدر ذبح می‌کند که رحمت از دلش می‌رود؛ اما گندم فروش، طعام امت مرا احتکار می‌کند، اینکه بنده‌ای به عنوان دزد با خدا ملاقات کند، بهتر از آن است که با او ملاقات کند، در حالی که چهل روز طعام را احتکار کرده است؛ اما برده‌فروش، جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای محمد! بدترین امت تو، کسانی هستند که انسان‌ها را می‌فروشند.

همه راویان این روایت ثقة هستند، جز عبید الله بن الدهقان که امامی تضعیف شده است؛ لذا این روایات از لحاظ سندی معتبر نیست. در این روایت پیغمبر خدا ﷺ از قرار دادن بچه در کارهای مکروه مثل قصاب و سائق و حناط و غیره منع کرده است و فلسفه این را هم ذکر می‌کند. طبق این روایت، مشخص است که شغل‌های معرفی شده، مطلوب نیستند. شیخ طوسی می‌گوید: نهی‌های وارده در این روایت به دو دلیل بر کراهت حمل می‌شود: یکی به خاطر تعلیل‌هایی که در متن روایت وجود دارد که می‌فرماید کسی که این کارها را انجام دهد، از آفاتش در امان نیست (آفاتی مانند آرزوی مرگ دیگر مسلمانان، و مانند آن)، پس اگر کسی اطمینان دارد که به آن آفات مذکور گرفتار نمی‌شود و جانب امانت‌داری را به طور کامل، مراعات می‌کند، اشکالی ندارد که به این کارها مشغول شود (طوسی، بی‌تا: ۶۳۳). دلیل دوم بر جایز بودن این کارها، روایت اصلاح دیگری است که آشکارا فروش برده را جایز می‌شمارد؛ و به صورت کلی هم، می‌فرماید: هر چیزی که مورد بیع و فروش قرار می‌گیرد، اگر در آن تقوای الهی مراعات شود، ایرادی ندارد. ولی مطلب قابل توجه آن است که والدین باید برای تربیت فرزندان آموزه‌های اقتصادی اسلامی، در انتخاب شغل‌ها آفات و مشکلات آن را به فرزندان گوشزد کنند تا بتوانند بهترین شغل‌ها را انتخاب نموده و کسب حلال را بر حرام ترجیح دهند.

دلیل ششم: روایت زکریا بن آدم

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ زَكْرِيَّا بْنِ آدَمَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الَّذِي يَطْلُبُ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا يَكْفِي بِهِ عِيَالَهُ أَعْظَمُ أَجْرًا مِنَ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ (کلینی، ۱۳۸۸: ۵/۸۸)؛ زکریا بن آدم گوید: امام رضا علیه السلام فرمود: کسی که در پی فضل خداوند عز و جل (و روزی) است تا مخارج خانواده‌اش را تأمین کند، پاداش او، از جهادگر در راه خداوند عز و جل، بزرگ‌تر است.

روایان این حدیث، امامی و ثقة‌اند هستند؛ لذا سند این حدیث، معتبر می‌باشد (نجاشی،

در این حدیث، کسب معاش برای خانواده را فضل خداوند می‌داند که باید از راه حلال، تولید شود. چگونگی نهادینه شدن معارف این حدیث در جامعه نیازمند تربیت اقتصادی است. در تربیت اقتصادی فرزندان، والدین باید معارف این حدیث و دیگر معارف اقتصادی را به فرزندان آموزش دهند تا آنان با عقیده کامل برای کسب رزق حلال سعی و تلاش کنند. از طرف دیگر، این روایت کسب درآمد برای خانواده را ارزشمند شمرده مثل پاداش رزمنده در راه خدا می‌داند. برای حصول این پاداش، فرزندان باید بر طبق آموزه‌های اقتصادی اسلامی تربیت گردند، تا حلال و حرام را بشناسد و کسب رزق حلال را بر حرام ترجیح دهند و این امکان ندارد، مگر اینکه والدین در تربیت اقتصادی فرزندان با جدیت تلاش نموده و کوتاهی نداشته باشند تا به پاداش وعده داده شده دست یابند؛ چون بدون تربیت اقتصادی فرزندان، رسیدن به این پاداش میسر نیست.

د) سیره عقلا

مقصود از «سیره عقلا»، روش مستمر عقلا در انجام یا ترک فعل است. اندیشمندان اصولی متقدم، روش مرسوم بین عقلا را «سیره عقلا» و اندیشمندان متأخر آن را «بنای عقلا» نامیده اند (مظفر، ۱۳۶۸: ۱۷۶/۳). مطابق این سیره، چنین فرض می‌شود که اگر هیچ دلیل نقلی و عقلی مستقل وجود نداشته باشد، آیا قرار عقلا بر تربیت اقتصادی فرزندان، بوده است یا نه؟ در پاسخ می‌توان گفت چنین سیره‌ای در میان عقلا، وجود دارد. سیره عقلا عالم از قدیم، بر تربیت اقتصادی فرزندان بوده است؛ هرچند اقتصاد با پیشرفت زمان به نهایت پیچیدگی خود رسیده است. سیره عقلا بر تربیت اقتصادی فرزندان، از نسلی به نسل دیگر استمرار داشته است. البته سیره عقلا به تنهایی حجت و دلیل حکم شرعی نیست، مگر در صورت تأیید و موافقت شارع با مفاد آن حجت است؛ این سیره از سوی شارع ردع نشده و آیات و روایات فروان، نشانه‌ای تأیید شارع است.

از منظری دیگر می‌توان چنین گفت که مشروعیت سیره عقلا و استدلال به آن به‌عنوان یک دلیل شرعی، هرگاه در منظر معصوم علیه السلام واقع شده و ایشان نیز از آن ردع و نهی نکرده

باشد، صحیح و پذیرفته است و در این صورت، محتوای سیره به عنوان دلیل فقهی حجیت دارد. والدین و مربیان به مثابه بخشی از عقلا در زمان معصومین علیهم السلام هم تربیت اقتصادی فرزندان می کردند و این نحوه رفتار نه تنها از سوی معصوم ردع نشده، بلکه مورد اهتمام نیز قرار داشته است. پس سیره عقلا، به عنوان دلیل مستقل بر تربیت اقتصادی فرزندان، دلالت خواهد کرد (کاظمی، ۱۳۹۹).

خلاصه بررسی ادله فقهی

ادله ای که درباره اثبات وظیفه والدین در تربیت اقتصادی فرزندان اشاره شد عبارت بود از: دلیل عقلی، آیه وقایه، رساله الحقوق، آموزش احکام مبتلابه، تعلیم احکام حلال و حرام، حفظ نظام اجتماع و سیره عقلا.

از نظر عقلی، آگاه کردن شخص غافل و خواب به خاطر امور مهم دنیوی، مانند غذا خوردن با ملاک حسن جلب منفعت و حسن دفع ضرر محتمل، رجحان دارد. وقتی مسائل مهم دنیوی مثل بیدار کردن نائم و غافل برای غذا خوردن رجحان داشته باشد، چطور ممکن است در مسائل مهم اخروی مانند آموزش حکم شرعی یعنی حلال و حرام برای فرزندان به خاطر دفع ضرر محتمل (عذاب اخروی) و حسن جلب منفعت (منفعت مادی و معنوی) رجحان نداشته باشد؟ بنابراین، بر والدین واجب است به خاطر جلب منفعت یا دفع ضرر محتمل فرزندان، عهده دار تربیت اقتصادی فرزندان باشند تا منجر به حرام خواری نشود که آثار دنیوی و اخروی همراه دارد.

بر اساس آیه کریمه وقایه، والدین نسبت به فرزندان خود که قدر متیقن مصداق آیه است، وظیفه حفاظتی و صیانتی دارند؛ لذا بر آنها شرعا لازم است، زمینه نجات از آتش جهنم را فراهم سازند. وظیفه وجوب صیانت فرزندان از آتش جهنم در صورتی بر والدین لازم است که آنها یقین داشته باشند که اگر صیانت را ترک کنند و یا اقدامات تربیتی را ترک کنند فرزندان غرق گناه خواهند شد.

"اعانه بر بر و تقوا" به معنای ایجاد زمینه انجام واجبات و مستحبات و ترک محرمات و

مکروهات برای دیگران است، به شرطی که به تحقق واجب و مستحب یا ترک حرام و مکروه بینجامد؛ یعنی هر گونه کمک به دیگران و مشارکت با آنان در کارهای نیک و تقوا استجاب شرعی دارد.

از رساله حقوق امام سجاد^{علیه السلام} حکم وجوبی وظیفه والدین استفاده می شود. لذا والدین زمینه اطاعت الهی را برای فرزندان، مهیا کنند. هر نوع زمینه سازی برای انحرافات کسب و کار فرزندان، برای والدین حرام است و زمینه سازی برای کسب و کار حلال، برای فرزندان واجب می باشد.

آموزش ندادن احکام مبتلا به و حلال و حرام برای فرزندان، منجر به مبتلا شدن آنها به حرام می شود یا احکام مبتلا به، طوری باشد که نفع واجبی بر آن مترتب باشد، در این صورت آموزش احکام مبتلا به و تربیت اقتصادی واجب خواهد شد.

یکی از مهم ترین وظایف والدین، تربیت و آموزش مهارت های زندگی به فرزندان است تا جامعه اسلامی پویا، خودکفا و مستقل شود. اگر والدین تربیت اقتصادی و مهارت های زندگی را به فرزندان آموزش ندهند، موجب ضرر و خسارت فرزندان، خانواده و جامعه اسلامی شده در آینده نزدیک به مشکلات متعددی دچار خواهند شد. لذا والدین وظیفه شرعی دارند که فرزندان خود را به گونه ای تربیت کنند که از کسب های نامشروع و حرام اجتناب کنند که علاوه بر معصیت الهی، عواقب جبران ناپذیر دارد. سیره عقلا عالم از قدیم بر تربیت اقتصادی فرزندان بوده است؛ پس سیره عقلا به عنوان دلیل مستقل، بر تربیت اقتصادی فرزندان دلالت می کند.

نتیجه

تربیت فرزندان ازدوران کودکی شروع شده و در زمینه های گوناگون عبادی، اعتقادی، اجتماعی و اقتصادی .. صورت می گیرد. والدین باید فرزندان خود را جهت رشد و شکوفایی در جامعه، آماده ساخته و آنها را فردی سالم، درستکار و متعهد به جامعه بار آورند. اسلام قوانین و تعالیم مخصوصی را، برای کسب و کار و درآمد افراد یک جامعه اسلامی در نظر

گرفته و اساس آن کسب و کار مشروع و کسب روزی حلال است. یکی از مهم‌ترین وظایف والدین، تربیت و آموزش مهارت‌های اقتصادی به فرزندان است. همان‌گونه که والدین وظیفه دارد مدیریت عاطفی، روانی و اجتماعی را برای ایجاد روابط دوستانه و رسیدن به تکامل اعضای خانواده انجام دهد، در زمینه آموزش نحوه مناسب هزینه کردن و ایجاد تعادل میان دخل و خرج، نسبت به اعضای خانواده هم وظیفه دارند.

تربیت، فرایند یاری رساندن به مربی، به منظور دستیابی وی به کمال انسانی و شکوفا کردن استعداد های او یا بازدارندگی و اصلاح صفات و رفتار هایی او است و تربیت اقتصادی فرزندان، آموزش و تربیت فرزندان برای التزام به اصول ارزشمند اخلاقی در حوزه اقتصاد است تا با آگاهی و درک مناسب از دستورات اقتصادی اسلامی نیازهای اقتصادی خویش را به درستی برآورده نموده و حلال و حرام را رعایت نموده و عمل کرد اقتصادی درستی داشته باشند. طبق مفاد ادله خاص و عام فقهی والدین موظف به تربیت اقتصادی فرزندان خویش هستند تا فرزندان به حلال و حرام شرعی پایبند گردند و از این راه گرفتار حرام و آتش جهنم نشوند. والدین وظیفه دارند که زمینه اطاعت الهی را برای فرزندان مهیا کنند؛ لذا هر نوع زمینه‌سازی برای انحرافات کسب و کار فرزندان برای والدین حرام است و زمینه‌سازی برای کسب و کار حلال برای فرزندان واجب می‌باشد.

تربیت اقتصادی فرزندان عینا بر پدر و مادر واجب است؛ البته این تکلیف از احکامی است که با امثال دیگران ساقط می‌شود. همین طور برای این امثال این تکلیف، قصد قربت لازم نیست؛ هر چند قصد قربت و نیت خالص ارزش عمل را بالا می‌برد و تاثیرات روان شناختی و غیر مستقیم بر شخصیت کودکان دارد.

نکات تربیتی اقتصادی

۱. در تربیت اقتصادی فرزندان، توجه به مسایل اقتصادی خانواده و عدم اسراف و تبذیر، اهمیت دارد.

۲. اقتصاد خانواده دوجنبه اساسی دارد اول مدیریت درآمد از طریق کسب روزی حلال و دوم مدیریت هزینه‌ها از طریق دستیابی به الگوی مصرف صحیح.

۳. همه اصول تربیتی، از جمله رعایت میانه روی، پرهیز از خواسته‌های غیرضروری و دوری از حرص و ولع، در تربیت خانوادگی به ویژه در دوران کودکی هر فرد ریشه دارد.
۴. والدین باید فرزندان خود را نسبت به شرایط اقتصادی خانواده و محدودیت‌ها و شرایط موجود آگاه کنند.
۵. تربیت اقتصادی فرزندان محدود به دخل و خرج روزمره نیست، بلکه لازم است مخاطب را با دنیای بزرگ‌تر و فکر اقتصادی آشنا کرد.
۶. آموزش والدین به فرزندان، شامل چگونگی کسب مال، چگونگی حفظ مال و چگونگی مصرف آن است.
۸. فرزندان باید آموزش ببینند که پول و سرمایه براساس تلاش به دست می‌آید. یعنی باید کار کنند، تا در ازای آن پولی دریافت کنند.
۱۰. والدین رفتارهای حمایتی را به فرزندان خود بیاموزند؛ تا برابر کسانی که در وضعیت اقتصادی ضعیف‌تری هستند احساس مسئولیت کنند؛ یعنی آنها فقط مسئول رفع نیازهای خودشان نیستند و تنها منافع خود را در نظر نگیرند.
۱۱. والدین مفهوم بخشش را به فرزندان خویش آموزش بدهند و از فرزندان بخواهند، بخشی از پول خود را به کودکان خانواده‌های با درآمد پایین‌تر، اختصاص دهند تا فرهنگ انفاق را در فرزندان نهادینه سازند.

کتابنامه

قرآن کریم

نهج البلاغه

آمدی تمیمی، عبدالواحد، *غررالحکم و دررالکلم*، تحقیق: سید جلال‌الدین محدث الاموری، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.

ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان‌العرب*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.

احمد بن فارس، *معجم مقایس اللغة*، قاهره، المكتبة الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۳۰ق.

اعرافى، علیرضا، سید نقی موسوی، *تربیت فرزند با رویکرد فقهی*، قم، مؤسسه اشراق و عرفان، ۱۳۹۵.

_____، *فصلنامه تربیت اعتقادی فرزندان از منظر فقه*، قم، ش ۷۶، ۱۳۹۲.

اعرافى، علیرضا، تحقیق و نگارش گروهی از محققین، *روش‌های تربیت*، مؤسسه اشراق و عرفان، قم، اول، ۱۳۹۵.

امامی، محمد، *نقش الگو در تربیت اقتصادی فرزندان*، آموزه‌های قرآنی بهار و تابستان، ش ۲۳، ۱۳۹۵.

بهجت، محمدتقی، *جامع المسائل*، قم، دفتر معظم‌له، چاپ دوم، ۱۴۲۶ق.

حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم، مؤسسه آل‌النبی ﷺ، اول، ۱۴۰۹ق.

حسینی، سیدرضا، *الگوی تخصیص درآمد و رفتار مصرف‌کننده مسلمان*، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

خوئی موسوی، سید ابوالقاسم، *معجم الرجال الحدیث*، قم مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ق.

خویی، سید ابوالقاسم، *مصباح الفقاهه*، ترجمه محمدعلی توحیدی تبریزی، قم، ۱۳۷۷.

خمینی، سید روح‌الله الموسوی، *المکاسب المحرمه*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه*، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.

راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد بن فضل، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت، دارالعلم و دارالشامیه، ۱۴۱۲ق.

ساموئلسن، هاوس نورد؛ *اصول علم اقتصاد*، محمد خان، مرتضی (مترجم)، تهران، شرکت

انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.

شهید ثانی، زین الدین بن علی، *الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية*، شارح، کلانتر، سید محمد، قم، کتابفروشی داوری، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.

صدوق، محمد بن علی ابن الحسین، *من لا یحضر الفقیه*، دار التعارف بیروت لبنان ۱۴۰۱ق.

صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ *الأمالی*، بیروت، انتشارات اعلمی، چاپ پنجم، ۱۳۶۲.

طریحی فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرین*، عادل محمود، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷.

طوسی، محمد بن حسن، *الإستبصار*، بی جا، بی تا.

_____، *تهذیب الاحکام*، محقق، موسوی خراسان، حسن، تهران، دار الکتب الإسلامية، چهارم، ۱۴۰۷ق.

_____، *الخلاف*، من مکتبه الکتب کاظمین البروجردی.

فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، قم، انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ق.

قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، چاپ سنگی.

کاشف الغطاء، جعفر بن خضر، *كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء*، قم دفتر تبلیغات، اول.

کلینی محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، قم، نشر اسوه، ۱۳۷۹.

کوفی، محمد بن محمد اشعث، *الجعفریات*، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه، چاپ اول، بی تا.

گرامی، محمد علی، *درباره مالکیت خصوصی در اسلام*، قم، روح، بی تا.

مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار علیهم السلام*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.

_____، *ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار*، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، اول، ۱۴۰۶ق.

محمدی ری شهری، محمد، *الگوی مصرف از نگاه قرآن و حدیث*، قم، دارالحدیث، اول، ۱۳۸۸.

مصطفوی، سید محمد کاظم، *مائة قاعدة فقهية*، قم، اسلامی، چهارم.

موسایی، میثم، *دین و فرهنگ توسعه*، تهران، معاونت پژوهشی سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴.

نوری، طبرسی میرزا حسین، *مستدرک الوسائل*، قم، مؤسسه احیاء التراث قم.

واسطی زبیدی، محب الدین سید محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، محقق،

مصحح، شیر، علی، بیروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.